

خدا در فلسفه (۱)

خدا در فلسفه

خدا در یونان باستان — گزارش‌های تاریخی مکتوب و مدون از دوران باستان به دست ما نرسیده است.
منابع اطلاعاتی ما از خدانشناسی در ایران باستان: — گزارش‌های اسطوره‌ای و نمادین به جا مانده
نظر فیلسوفانی مانند سهروردی — حکمای ایران باستان:

از مبدأ هستی (خدا) شناختی روشن داشته‌اند.
خدا را نور هستی می‌دانسته‌اند: نورافشانی = خلق کردن
جهان را مخلوق خداوندی حکیم می‌دانسته‌اند.

خدا در یونان باستان

منکران خدایان را طرد یا اعدام می‌کردند.
مشربک بودند: یعنی به چند خدا اعتقاد داشتند که هرکدام مبدأ یک چیز بودند.
روش اثبات خدا برای آن‌ها تقلید از بزرگان بود.

خدانشناسی سقراط

تلاش می‌کرد دیدگاه مردم آن را درباره خدا اصلاح کند.
به خدای برتر که اداره‌کننده جهان است معتقد بود.
با روش عقلی به اثبات و صحبت درباره خدا می‌پرداخت.

خدانشناسی افلاطون

منابع ما برای خدانشناسی افلاطونی: تیلور و رسائل افلاطون
روش افلاطون برای اصلاح خدانشناسی مردم یونان: دقت فلسفی و استدلال
ابداع‌کننده خدانشناسی فلسفی است = خدانشناسی می‌تواند به روش فلسفی صورت بپذیرد.
در یونان باستان = چندخدایی = بی‌هدفی و غیرآگاهانه بودن

نظر افلاطون

کار خداوند هدف دار است: خدای افلاطون یک خدای معین است.
خداوند، ثابت و نامتغیر و ازلی و ابدی است.
نامحسوس و معقول بودن خدا: تنها راه شناخت خدا = عقل
معیار بودن خدا برای همه چیز: محبوب خدا شدن = در حد امکان شبیه خدا شدن

خدانشناسی ارسطو

قدم بزرگی در خدانشناسی فلسفی برداشت.
موضوع خدانشناسی را روشن ساخت.
سبب شد تا فیلسوفان آینده، برهان‌های جدیدی عرضه کنند.

استدلال‌های ارسطو درباره وجود خدا

استدلال اول: به طور کلی هر جا که یک خوب تر و بهتر وجود دارد، خوب ترین و بهترین نیز هست. حال، در میان موجودات برخی خوب تر و بهتر از برخی دیگرند، پس حقیقتی هم که خوب ترین و بهترین است، وجود دارد که از همه برتر است و این همان واقعیت الهی است.

استدلال دوم: نمی شود که یک نظم و انتظام بر جهان حاکم باشد، بدون اینکه موجودی جاویدان و برتر از ماده در کار باشد.

تعابیر ارسطو درباره خدا

ضرورتاً موجود - محرک غیرمتحرک - دارای حیات - تغییر ناپذیر - دارای عالی ترین اندیشه - فعلیت تام و کامل و بالذات

خدا در دوره جدید اروپا

دکارت

- خدا تصویری از خودش را به انسان عطا کرده است.
- اگر عطا می نمود، موجودات نامتناهی نمی توانستند او را تصور کنند.
- خدا حقیقتی نامتناهی، علیم و قادر و خالق همه چیز است.
- روش دکارت برای خداشناسی، درون نگری عقلی است.

فیلسوفان تجربه گرای پیش از هیوم

- عدم قبول برهان های فیلسوفان قبلی (به جز برهان نظم) به خاطر مبنای تجربه گرایی
- تجربه انسان از نظم موجود را مقدمه برهان خود قرار دادند.

دیوید هیوم

- بهترین برهان، برهان نظم است، چون مبتنی بر تجربه است.
- برهان نظم حداکثر فقط وجود ناظم مدبر را اثبات می کند نه وجود خالق نامتناهی یا واجب الوجود بالذات را.
- خدا را نمی توان اثبات کرد و شناخت، یا خدایی نیست یا هست و غیرقابل اثبات است.

کانت

- اثبات وجود خدا از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی به جای اثبات از طریق مخلوقات و علیت
- برهان و استدلال کانت از طریق: زندگی جمعی ← اخلاق ← اراده و اختیار ← نفس مجرد ← ماوراء الطبیعه ← خدا به دست می آید.

ویلیام جیمز

- دیدگاهی عمل گرایانه درباره باور به خدا داشت.
- دلیل باور به خدا را در تجربه های شخصی و درونی می داند.
- خدا موجودی است که مبدأ خیر و زیبایی است.
- بدون اعتقاد به خدا زندگی دچار خلأ معنایی و پوچی است.
- دیدگاه برگسون، کرکگور، کاتینگهام و برخی فیلسوفان قرن ۲۰ و ۲۱ درباره خدا درست شبیه جیمز است.

کرکگور

- ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا کرده است.
- اگر انسان شایسته این هدیه نشود، زندگی تاریخی خواهد داشت.

کاتینگهام

- قبول خداوند، زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد.
- این امید را به ما می دهد به جای احساس افتادن در جهان بیگانه، پناهگاهی داریم.

فیلسوفان قرن ۲۰ و ۲۱

- اعتقاد و باور راسخ به خدا از طرفی و عدم نیاز به دلیل برای اثبات وجود خدا از طرف دیگر
- کافی بودن بررسی رابطه اعتقاد به خدا و معناداری زندگی
- رویکرد عمل گرایانه در اثبات وجود خدا = زندگی و اخلاق و رابطه آن با خدا.

ویژگی های زندگی معنادار

- غایتمند و هدفمند است.
- سرشار از ارزش های اخلاقی است.
- انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند
- آرامشی برتر به انسان می دهد.